

خردسالان

دوست



سال دهم
شماره ۴۶۰ ، شنبه
۱۲ آذر ماه ۱۳۹۰
۵۰۰ تومان



دوست

خردسالان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

- مدیرمسئول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
- سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلواتیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضا ملازاده
- نشانی: تهران-خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۸۶، نشر عروج
- تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۲۱۱

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۳ با من بیا ...



۴ غولی که سردش بود



۷ نقاشی



۸ فرشته‌ها



۱۰ حسین جان



۱۲ شامپوی شگفت‌انگیز



۱۶ بازی



۱۷ جدول



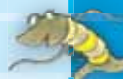
۱۸ عروسی



۲۰ مرغدانی



۲۲ قصه‌ی حیوانات



۲۴ کاردستی



۲۵ فرم اشتراک



۲۷ ترانه‌ها





بامریلیا

دوست من سلام.

من میگو هستم و در دریا زندگی می کنم. غذای من گیاهان و موجودات کوچک دریایی است. پوست محکمی دارم که از سر تا دم مرا پوشانده است. من هم مثل ماهی خیلی مفید و خوش مزه هستم. یادت باشد، اگر میگو بخوری، قوی، باهوش و سالم می مانی! اما، الان نیامده ام که تو مرا بخوری! آمده ام که با هم مجله ی دوست خردسالان را ورق بزنیم و چیزهای تازه یاد بگیریم. پس دست مرا بگیر و با من بیا...







غولی که سردش بود

♦ سرور کتبی

یکی بود، یکی نبود. یک غول بود. سردش بود. تیک تیک تیک... از سرما می لرزید. دنبال یک شال گردن می گشت. باران آمد. بعد از باران رنگین کمان توی آسمان پیدا شد. غول رنگین کمان را برداشت و مثل شال گردن دور گردنش پیچید. کمی بعد، رنگین کمان رفت و شال گردن غول غیب شد. تیک تیک تیک، غول از سرما لرزید. چشمش به شاخه ی درخت افتاد. شاخه دراز بود. غول، شاخه را برداشت و دور گردنش پیچید. اما شاخه نرم نبود. گرم نبود. غول شاخه را از گردنش باز کرد. تیک تیک تیک غول از سرما لرزید. چشمش به یک مار افتاد. مار دراز بود. غول، مار را برداشت و دور گردنش پیچید... فش...فش... مار نیشش را نشان داد. غول ترسید و مار را از گردنش باز کرد. کوخو... کوخو... غول سرما خورد. سرفه کرد. به یک پیره زن رسید. پیره زن گفت: «چی شده؟ چرا سرفه می کنی؟» غول گفت: «سرما خوردم. شال گردن نداشتم.» پیره زن گفت: «غصه نخور!» پیره زن یک کلاف نخ قرمز برداشت و برای غول یک شال

گردن قرمز بافت. بعد یک کلاف نخ زرد برداشت و برای غول یک کلاه زرد بافت. یک جوشانده ی چهار گیاه هم درست کرد. غول، شال گردن قرمز را دور گردنش پیچید. کلاه زرد را هم روی سرش گذاشت. جوشانده ی چهار گیاه را خورد و حالش کمی بهتر شد. پیره زن گفت: «حالا به خانه برو و استراحت کن. خوب خوب می شوی!» غول گفت: «چشم!» و به طرف خانه به راه افتاد.





دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





فرشته ها



مادرم می خواست نان بخرد. من هم با او رفتم. جلوی نانوائی بودیم که دسته ی عزاداران امام حسین(ع) را دیدیم. وقتی مادرم می خواست پول نان را بدهد، آقای نانوا گفت: «امروز پول نمی گیریم و فقط نان نذری می پزیم.» مادرم گفت: «قبول باشد» بعد نان را گرفت. گفتم: «نان نذری یعنی چی؟» مادرم گفت: «امروز روزی است که امام حسین(ع) و یارانشان در کربلا به شهادت رسیدند. امام حسین(ع) خیلی مهربان بودند، برای همین هم ما مسلمانان در روز شهادت امام، به یادشان عزاداری می کنیم و هر کس به هر شکلی که بتواند، کارهای خیر انجام می دهد. مثل آن نانوا که به مردم نان می دهد و پول نمی گیرد. کار خیر همیشه خداوند را خوش حال می کند.» گفتم: «وقتی بزرگ شوم کارهای خیر می کنم.» مادرم مرا بوسید و گفت: «آفرین به تو که خداوند را خوش حال می کنی.»

حسین جان

♦ مهری ماهوتی

پالام پولوم پام
رفتم به مسجد
همراه بابام

او سنج می زد
با سینه زن ها
من می زدم طبل
همراه آن ها

او گریه می کرد
در زیر باران
می گفت با من
حسین، حسین جان!







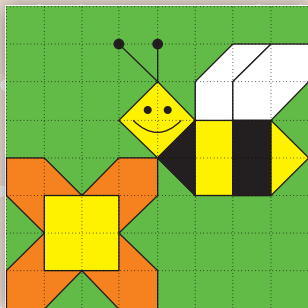




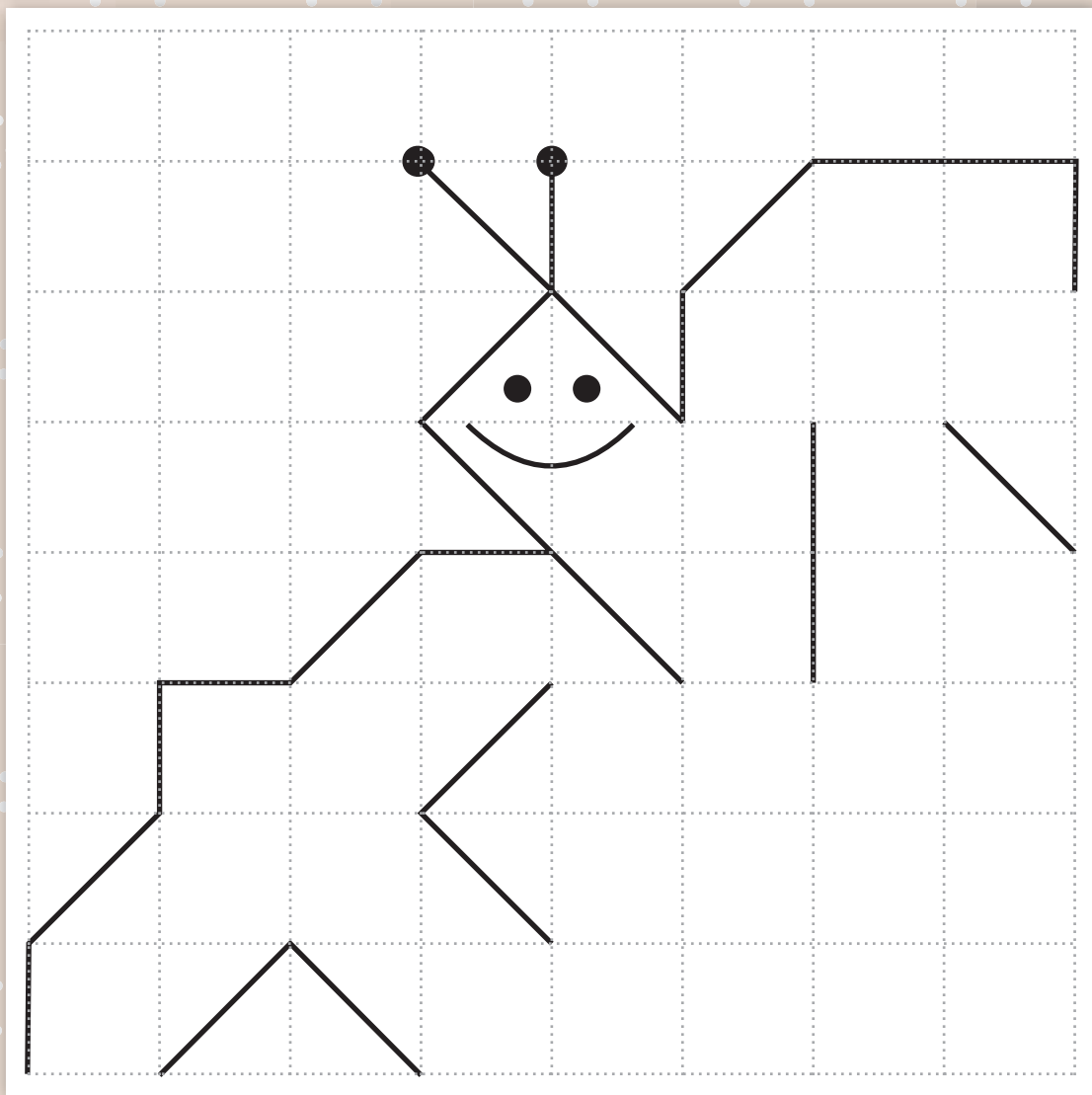
مدادت را بردار و به عنکبوت کمک کن تا به خانه‌اش برسد.

بازی





جدول را کامل و رنگ کن.





عروسی

فرشته ها، قورباغه های برکه را خواباندند. کرم های شب تاب دور تا دور برکه را روشن کردند. سنجاقک ها و شاپرک ها آمدند. عروسی پروانه ها بود!





جوجه



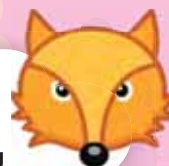
اردک



خروس



مرغ



روباه

مرغدانی

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچ کس نبود.



یک شب وقتی که همه در مزرعه خواب بودند،  آرام آرام رفت توی مرغدانی.

و  و ، خواب بودند. اما  بیدار بود. مرغدانی تاریک بود و  هیچ جا

رانمی دید.  زیر چشمی  را نگاه می کرد. اگر داد و فریاد می کرد ممکن

بود  به یک جست گردنش را بگیرد.  با خودش فکر کرد که باید  و

 را بیدار کند و همه با هم به حساب  برسند.  وقتی با دقت به 

نگاه کرد، متوجه شد که مرغدانی آن قدر تاریک است که  هیچ جا رانمی بیند.

با هوش آرام به طرف رفت. او را ندید. یواش، یواش با گوشه
 ی بالش را بیدار کرد. فکر کرد صبح شده و او خواب مانده. با عجله پرید که
 قوقولی قوقو کند و محکم خورد به . بی چاره از ترس دوید به طرف دیوار
 مرغدانی و سرش محکم خورد به دیوار. از این همه سر و صدا، و هم از
 خواب بیدار شدند و همه در تاریکی این طرف و آن طرف دویدند. از هر طرف که می
 دویدند، به می خوردند و او بیش تر گیج می شد! و که حالا متوجه
 شده بودند به سراغشان آمده، تصمیم گرفتند همه با هم به حمله کنند.
 و و با نوک و چنگال هایشان پریدند روی سر ! هم دم
 او را گرفت. گیج و زخمی در مرغدانی را پیدا کرد و پا به فرار گذاشت. با رفتن او
 همه سر جایشان برگشتند و خوابیدند. همه به غیر از ! چون چیزی به صبح نمانده

بودا و باید قوقولی قوقو می کرد!

قصه حیوانات



۲

بچه های او توی لانه منتظر غذا بودند.



۱

سوسک آبی به دنبال غذا بود.



۳

سوسک آبی نزدیک رودخانه رفت.



۵

او می خواست برای بچه ها ماهی ببرد!



۴

و با دقت زیر آب را نگاه کرد.



۳

کمی بعد، سوسک آبی یک ماهی گرفت. او خیلی خوش حال بود!

۷



۶

اما ماهی گیری کار آسانی نبود.



شکل‌ها را قیچی کن.
قسمت‌های نقطه چین را تا بزن.
به قسمت‌های سفید چسب مایع بزن و آن را به طرف دیگر بچسبان.
حالا حلزون تو آماده است.



دوست

خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۹۰

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۵۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین شهرستان:

هر نسخه ۲۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین تهران:

هر نسخه ۱۰۰۰ ریال

هزینه پست سفارشی جهت مشترکین تهران و شهرستان:

هر نسخه ۸۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه عروج واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۸۸۶ امور مشترکین مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلخ ۰۶۶۷۰۶۸۳۳ (۰۲۱) در میان بگذارید.

فرم اشتراک



نام

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشروخ

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۸۸۶ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



نزارنده ها

خدا جونم، خدایا
تویی خدای شادی
چراغ چشمم از توست
به لب تو خنده دادی

ممنونم از رحمت دوست

به هر دو پای خوبم
تو حرف خوبی گفتی؛
بشین، پیر، بلند شو
برو، ولی نیفتی!

مامان می گه بزرگی
بابا می گه تو جانی
هم اینی و هم آنی
تو خوب و مهربانی



